

مبانی فقهی دیپلماسی مقاومت در برابر تحریم‌ها در نظام جمهوری اسلامی ایران

حسین حاجی حسینی*

احمد مرتاضی**

محمد علی حسین زاده***

چکیده

یکی از اصول مهم و اساسی اسلام اصل «صلح» است. مسلمانان، از صدر اسلام تا کنون در موارد زیادی، از این اصل در رشد و گسترش اسلام بهره برده‌اند. جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب اسلامی، نیز با پذیرش اصل صلح در قانون اساسی، موجبات گسترش خود در روابط با سایر کشورها را فراهم آورده است. برخی از جوامع اسلامی به تصور اینکه این اصل در برابر تمامی دشمنان نظام اسلامی کاربرد دارد در پی مصالحه با کشورهای متخاصم دین و نظام اسلامی می‌شوند. اما شواهد نقلی، عقلی و عینی نشان می‌دهد این اصل تنها در مواردی کاربرد دارد که دشمنان نظام در پی جنگ یا توطئه علیه تمامیت ارضی نظام نباشند و در مواردی که دشمن از تمام حر به‌های موجود همچون ترور دانشمندان و انواع تحریم‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و ... استفاده می‌کند کاربردی ندارد. بنابراین اصل اولی در مقابل این نوع دشمن، مقاومت و مبارزه است نه صلح. پژوهش حاضر با بررسی آیات، روایات و برخی شواهد تاریخی در پی اثبات اولویت اصل «مقاومت و مبارزه» در مقابل تحریم‌ها، نسبت به اصل «صلح»

*. نویسنده مسئول. دانشجوی دکتری فقه و حقوق جزا

h.hosiny۶۴@gmail.com

دانشگاه خوارزمی تهران

** عضو هیئت علمی دانشگاه تبریز

A.mortazi@tabrizu.ac.ir

*** عضو هیئت علمی گروه انقلاب اسلامی دانشگاه معارف

اسلامی قم

تاریخ پذیرش: ۹۶/۷/۱۷

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۰/۱۲

در مقابله با دشمن متخاصم است.

واژگان کلیدی

مقاومت، تحریم، صلح، دیپلماسی مقاومت، صلح حدیبیه، صلح امام حسن β

مقدمه

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل ۱۵۳ خود مقرر می‌دارد: «هرگونه قرارداد که موجب تسلط بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ، ارتش و دیگر شئون کشور گردد ممنوع است.» این ماده از واژه «هرگونه» استفاده نموده است لذا اطلاق منع آن شامل تمام زمینه‌هایی می‌شود که موجب تسلط بیگانگان شود. اصل صلح نیز در این ماده به طور ضمنی پذیرفته شده است. این اصل در جایی کاربرد دارد که طوایف، قبائل و امروزه ملتها و کشورهای دیگر در کنار هم زندگی کنند و نسبت به هم دشمنی و توطئه‌چینی نداشته باشند. به عبارت دیگر، اصل اولی در شرایط دوستی اقوام و ملتها، صلح و دوستی است. اما اگر همین اقوام و ملتها در پی دشمنی و توطئه و جنگ با انواع آن برآیند دیگر جای اصل صلح نیست بلکه اصل مقاومت، مقابله و دفاع تمام عیار به میدان می‌آید. در شرایط کنونی، روش‌های دشمنی کشورهای متخاصم کمتر به شکل نظامی است و بیشتر به شکل تحریم‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و ... است و با توسعه در مفهوم جنگ، این روش‌ها نیز جنگ و توطئه محسوب می‌شود. در این موارد، اصل مقاومت در برابر سلطه وجود دارد که به طور حتم با دلایلی که وجود دارد می‌توان گفت در شرایط مذکور بر اصل صلح، مقدم است. به عبارت دیگر اصل صلح در جایی است که ملتها با هم دشمنی نداشته باشند و یا در صورت دشمنی، توان دفاع و مقاومت وجود نداشته باشد و یا با اصل عزت و اعتلاء اسلام سازگار باشد، نه

اینکه بخاطر عافیت طلبی و یا ترس بی مورد و بی دلیل از دشمن تن به صلح داده و به اسم صلح طلبی، موجبات ذلت جامعه اسلامی و نفوذ دشمن در بین آنها فراهم شود. این بحث از آنجا ضروری است که در جامعه کنونی ما، با وجود تلاش دولتمردان در جهت پیشرفت مملکت اسلامی و رفع تحریم‌ها، گاهی اندیشه مقاومت و مبارزه در مقابل دولتهای زورگو و مستکبر، مورد غفلت واقع شده و آن را از «اصل بودن» خارج، و تبدیل به امری خلاف اصل دانسته که دلیلی هم بر پافشاری بر آن وجود ندارد با وجود اینکه تحریم دشمن در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ... روش تازه‌ای به حساب نمی‌آید و دشمنان اسلام از صدر اسلام تا بحال مکررا از آن استفاده نموده‌اند. بررسی تک تک آنها نشان می‌دهد که هر جا مسلمانان مقاومت نمودند پیروز شدند. آیات و روایات زیادی در این مورد وجود دارد که به مهمترین آنها اشاره می‌شود. جریانهای تاریخی صدر اسلام و عصور ائمه نیز حاکی از مدعا است. در نهایت مواردی از جریانهای مهم صلح در صدر اسلام بررسی و توجیه می‌شود. در این زمینه کتاب یا مقاله‌ای مستقل تدوین نشده است اما در بین موضوعات مرتبط، محققان بطور پراکنده برخی از مسائل این حیطه را بررسی نموده‌اند. روش این پژوهش بصورت مطالعه توصیفی و کتابخانه‌ای است.

تبیین واژگان کلیدی

الف) صلح

«صلح» اسم مصدر از صلاح و به معنای آشتی و مصالحه کردن است و لغویین آن را با «سلم» مترادف می‌دانند. (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۳۸۴/۸). طریحی در توضیح این کلمه که در حدیث «الصلح بین المنزلتین» آمده می‌گوید: «منظور از صلح، تراضی

بین متنازعین است» (طریحی، ۱۴۰۳: ۳۸۸/۲). این واژه در هم در حقوق مدنی بکار می‌رود و هم در حقوق بین الملل. کاربرد آن در حقوق مدنی مدنظر نمی‌باشد اما کاربرد آن در حقوق بین الملل به معنای متارکه جنگ و نزاع بین دو کشور می‌باشد. (لنگرودی، ۱۳۷۸: ۴۰۸)

ب) منازعه

در فرهنگ فارسی «منازعه» به معنای دشمنی، جنگ و ستیز آمده است (معین، ۱۳۶۲: ۴۷۰۷/۴). مفهوم آن در اصطلاح روابط بین الملل اعم از جنگ است. لوئیس کوزو منازعه را اینچنین تعریف می‌کند: «مبارزه ای بر سر ارزشها و مطالبه منزلت، قدرت و منابع نادر که در آن هدف هریک از طرفین خنثی کردن، صدمه زدن و یا نابود ساختن رقبای خویش است.» (به نقل از جیمز دوئرتی، ۱۳۷۶: ۲۹۶). بنابراین عمومیت مفهوم آن، شامل تمام اقسام جنگ از قبیل تهدید، تحریم، تهاجم، نفوذ و ... می‌باشد.

ج) جهاد

جهاد از ریشه «جهد» به معنای طاقت و مشقت است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ۲۰۸) و به نهایت تلاش و تحمل مشقت، جهاد اطلاق می‌گردد که این تلاش شامل تمام تلاش‌های جانی، مالی و فکری و نیز اعم از کارهای خیر و شر می‌باشد. (شمس الدین، ۱۹۹۷: ۱۴). این واژه در قرآن نیز هرگونه تلاش و به کارگیری نیروها اعم از فیزیکی و روانی (توبه/۷)، حتی صرف مال در کارهای خدایسندانه و تامین هزینه‌های نظامی (جهاد مالی) (توبه/۲۰ و ۸۸) را در بر می‌گیرد. بنابراین شامل تلاش در زمینه‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و علمی نیز می‌شود. (مصباح یزدی، ۱۳۸۷: ۱۹). اکنون به برخی از آیاتی که در زمینه مقاومت و

ایستادگی در مقابل دشمنان متخاصم نازل شده است اشاره می‌شود.

۱. آیات

قرآن کریم در آیات مختلفی بنا بر شان نزول خود و همچنین در مقام تشریح به موضوع مقاومت در برابر دشمنان داخلی و خارجی پرداخته است. برخی از این آیات از اطلاق و عموم برخوردارند و مفسران در تفسیر آن، موضوع آنها را در طول تاریخ دارای مصداق می‌دانند و آنها را صرفاً مربوط به عصر نزول نمی‌دانند. به دلیل اطاله کلام، در این پژوهش تنها برخی از آیات بررسی می‌شود.

۱ - ۱. سوره ممتحنه آیه ۱: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ ثَلُفُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا...»^۱

خداوند در این آیه دستور داده که با دشمنان حق دوستی و محبت نکنید و دلیل آن را کفر و قدرناشناسی آنها در مقابل دوستی مومنان دانسته است. (مغنیه، ۱۴۲۴: ۷ / ۲۹۹). کلمه "عدو" به معنای دشمن است که هم بر یک نفر اطلاق می‌شود، و هم بر جمع دشمنان، و مراد آیه شریفه جمع آن است، به قرینه اینکه فرموده "اولیاء خود نگیرید" و نیز به قرینه ضمیر جمع در "الیهم" و قرائن دیگر. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۹ / ۳۸۹) بنابراین دشمن شخصی مراد نیست بلکه اقوام و ملت‌های دشمن اسلام را شامل می‌شود ملت‌هایی که تمام هم و غم آنها نابودی اسلام است و با این هدف با بهانه‌های مختلف سعی در تضعیف و تذلیل اسلام دارند.

در این آیه خدا به مومنان گوشزد می‌کند که اگر

^۱ ای کسانی که ایمان آورده‌اید دشمن من و دشمن خویش را دوست خود قرار ندهید، شما نسبت به آنها اظهار محبت می‌کنید، در حالی‌که به آنچه از حق برای شما آمده کافر شده‌اند، ...

به راستی دم از دوستی خدا می‌زنید و طالب جهاد فِي سَبِيلِ اللَّهِ و جلب رضای او هستید این مطلب با دوستی دشمنان خدا سازگار نیست. و در پایان آیه به عنوان يك تهديد قاطع می‌فرماید: "هر کس از شما چنین کاری کند از راه راست منحرف و گمراه شده است" (وَ مَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ). هم از راه معرفت خدا منحرف گشته که گمان کرده چیزی بر خدا مخفی می‌ماند، و هم از راه ایمان و اخلاص و تقوی که طرح دوستی با دشمنان خدا ریخته، و هم تیشه به ریشه زندگانی خود زده است که دشمنش را از اسرارش با خبر ساخته و این بدترین انحرافی است که ممکن است به شخص مؤمن بعد از وصول به سرچشمه ایمان دست دهد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۴ / ۱۳).

در نهایت از آیه می‌توان این برداشت را نمود که هرگونه دوستی با دشمنان دین که باعث نفوذ و تسلط آنها بر مسلمین شود مورد نهی قرار گرفته و عواقب دنیوی و اخروی آن گوشزد شده است و هیچ‌جتنی باقی نمانده است. و در ادامه، نهایت این کار را، تسلط و دشمنی دشمنان بیان می‌کند (إِنْ يَثْقَفُوكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَ يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَ أَلْسِنَتَهُم بِالْأُسُوءِ) همانطور که در تاریخ انقلاب هر وقت دست دوستی به سوی دشمن دراز شده نه تنها گره‌ای باز نشده بلکه بیشتر باعث ذلت جامعه اسلامی شده است.

۲ - ۱. سوره مائده آیه ۵۴: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى...»

مراد از "ارتداد" و برگشتن از دین، همان دوستی با یهود و نصارا است و اگر خطاب را متوجه خصوص مؤمنین کرد برای این بود که خطاب قبلی نیز متوجه به مؤمنین بود و مقام آیه مقام بیان این نکته است که دین حق از ایمان چنین مؤمنینی که

ایمانشان مشوب به دوستی با دشمنان خدا است بی‌نیاز است، چون خدای سبحان چنین ایمانی را کفر و شرک خوانده است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۶۳۰/۵) در این آیه رفتار مسلمانان نرمش در برابر مومنان و سرسختی در برابر دشمنان معرفی شده اما در برخی تفاسیر آمده است که این رفتار مطلق نیست (قرائتی، ۱۳۸۸: ۳۱۷/۲) به عبارت دیگر در برخی مواضع می‌توان در برابر دشمنان از باب خشونت رفتار نمود و با آنها سازش و مدارا نمود البته این رفتار تنها در مواضعی است که دشمنان در پی دشمنی خود از هر طریقی نباشند اما اگر دشمنی در حال توطئه و جنگ است به هیچ وجه نمی‌توان از باب دوستی و صلح وارد عمل شد حتی اگر از لحاظ امکانات جنگی و تجهیزات در محرومیت باشند باز هم به امر خدا و همچنین وعده نصرت خدا، باید با آن دشمن مقابله نمود.

۳ - ۱. سوره آل عمران آیه ۱۱۸: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بِيَدِيكُمْ وَلَا تَدْعُوا مَنَافِقِينَ لَئِن دَخَلْتُمُوهُم يُخْفُوا عَلَيْكُمْ وَالضُّلْمَ لَهُمُ أَكْبَرُ...»^۱

جمله "لَا يَأْتُونَكُم" به معنای "لا یقصرّون فیکم" است. یعنی دشمنان از رساندن هیچ شری به شما کوتاهی نمی‌کنند. و کلمه "خبال" به معنای شر و فساد است و در جمله "وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ" یعنی دوستدار شدت و گرفتاری و ضرر شمایند. و جمله "قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ" می‌رساند که دشمنی آنان نسبت به شما آن قدر زیاد است که نمی‌توانند پنهان بدارند. بلکه دشمنی باطنیشان در لحن

۱. ای کسانی که ایمان آورده‌اید محرم اسراری از غیر خود انتخاب نکنید، آنها از هر گونه شر و فسادی در باره شما کوتاهی نمی‌کنند، آنها دوست دارند شما در زحمت و رنج باشید (نشانه‌های) دشمنی از دهان آنها آشکار است و آنچه در دل پنهان دارند از آن هم مهمتر است..

کلامشان اثر گذاشته است. پس در حقیقت در این جمله کنایه ای لطیف بکار رفته، و آن گاه بدون اینکه بیان کند، در دل‌های خود چه چیز پنهان کرده اند، فرموده: "وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ" تا اشاره کرده باشد، به اینکه آنچه در سینه دارند، قابل و صف نیست، چون هم متنوع و گوناگون است و هم آن قدر عظیم است که در وصف نمی‌گنجد، و همین مبهم آوردن "ما فی صدورهم" بزرگ و عظیم بودن را تایید می‌کند. "وَ إِذَا لَقَوْكُمْ قَالُوا آمَنَّا" یعنی اهل کتاب منافقند، وقتی شما را می‌بینند می‌گویند ایمان آوردیم. "وَ إِذَا خَلَوْا عَضُّوا عَلَيْنُكُمُ الْأُنْمُلَ مِنَ الْعَيْظِ" و چون به خلوت می‌روند، سرانگشت خود را از شدت خشمی که بر شما دارند می‌گزند. و کلمه "غیظ" به معنای خشم و کینه است. و "عض انامل بر فلان چیز" مثلی است که در مورد تاسف و حسرت و رساندن شدت خشم و کینه زده می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۶۰۰/۳).

کفار در رساندن شر و فساد نسبت به مسلمانان کوتاهی نمی‌کنند. اگر فتح و پیروزی و پیش آمد خوبی برای شما رخ دهد، آنها ناراحت می‌شوند، و چنانچه حادثه ناگواری برای شما رخ دهد خوشحال می‌شوند. از ذیل آیه استفاده می‌شود که در امنیت بودن مسلمانان در برابر نقشه‌های شوم دشمنان مشروط به استقامت و هوشیاری و داشتن تقوی است، و تنها در این صورت است که امنیت آنها تضمین گردیده است. خداوند در این آیه به مؤمنان هشدار داده است، تا دشمنان خود را جزء خاصان خویش قرار ندهند و رازهای مسلمانان و نیک و بد ایشان را، در برابر این گروه آشکار ن سازند، این اعلام خطر به صورت کلی و عمومی است و باید در هر زمان و در هر حال مسلمانان به این هشدار توجه کنند. در نهایت تنها راه مقابله با دشمنان استقامت در برابر آنها معرفی شده است. «اگر در برابر کینه توزیهای آنها استقامت کنید، و پرهیزگار و

خویش‌تندار باشید، آنان نمی‌توانند بوسیله نقشه‌های خائنانه خود به شما لطمه‌ای وارد کنند، زیرا خداوند به آنچه می‌کنید کاملاً احاطه دارد.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۶۶/۳).

۴ - ۱. سوره بقره آیه ۱۲۰: «وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ»^۱

خداوند در آیات قبل از این آیه در مورد یهود و نصاری صحبت نموده اما در این آیه روی خود را به پیامبر ﷺ نموده است و می‌فرماید: یهود و نصاری هرگز از تو راضی نمی‌شوند مگر وقتی که تو به دین آنان درآیی، دینی که خودشان به پیروی از هوی و هوسشان ترا شیده و با آراء خود در ست کرده‌اند. علامه طباطبایی نیز در تفسیر المیزان به همین نکته اشاره نموده‌اند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۰۱/۱).

خداوند در واقع به پیامبر ﷺ می‌فرماید که در مقابل آنها مسئولیتی نداری زیرا آنها لجوج و متعصب بوده و در برابر شما و دین شما تسلیم نمی‌شوند. و می‌فرماید: اصرار بر جلب رضایت یهود و نصاری نداشته باش، چه اینکه "آنها هرگز از تو راضی نخواهند شد مگر اینکه به طور کامل تسلیم خواسته‌های آنها و پیرو آئینشان شوی" و چنانچه تسلیم تعصبها و هوسها و افکار کوتاه آنها شوی بعد از آنکه در پرتو وحی الهی حقایق برای تو روشن شده، هیچ سرپرست و یاوری از ناحیه خدا برای تو نخواهد بود." (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۴۳۰/۱).

۱. هرگز یهود و نصاری از تو راضی نخواهند شد تا (بطور کامل تسلیم خواسته‌های آنها شوی و) از آئین (تحریف یافته) آنان پیروی کنی بگو هدایت تنها هدایت الهی است، و اگر از هوی و هوسهای آنها پیروی کنی، بعد از آنکه آگاه شده‌ای هیچ سرپرست و یاوری از ناحیه خدا برای تو نخواهد بود.

خداوند در این آیه از «لن» استفاده نموده که برای نفی ابد است یعنی یهود و نصاری هرگز و در هیچ شرایطی از شما و دین شما رضایت نخواهند داشت و طبیعی است که تمام تلاش خود را در جهت تضعیف و از بین بردن اسلام مصروف دارند. بنابراین در مقابل دشمنی که خدا با علم نامحدود خود آنها را هرگز مطیع نمی‌داند بلکه دائم در حال دشمنی می‌داند چطور می‌توان دست دوستی دراز کرد؟ این دشمن نه تنها تسلیم نخواهد شد بلکه تمام تلاش خود را در جهت به تسلیم در آوردن اسلام و نظام اسلامی با انواع روش‌ها اعمال می‌دارد همانطور که در صدر اسلام نیز یا به طور علنی در مقابل پیامبر^ص صاف آرایی می‌کردند و یا به طور مخفیانه توطئه چینی می‌کردند. واضح است که یهود و نصاری فعلی نیز دنباله رو اجداد خویشانند. تفسیر جامع البیان (طبری، ۱۴۱۲: ۴۱۰/۱)، تفسیر نور مجمع البیان (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۷۴/۱) و تفسیر نور (قرائتی، ۱۳۸۸: ۱۹۳/۱) نیز نکاتی شبیه همین مطالب را بیان نموده‌اند.

۵ - ۱. سوره هود آیه ۱۱۳: «وَلَا تَرْكُتُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَ مَا لَكُم مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ»^۱

مصباح المنیر می‌گوید: رکون به معنای اعتماد است. (فیومی، بی تا: ۲۳۷/۲). جوهری نیز اذعان می‌کند: رکون به معنای صرف اعتماد نیست، بلکه اعتمادی است که توأم با میل باشد (جوهری، ۱۴۱۰: ۲۱۲۶/۵). بنا بر این رکون به سوی ستمکاران، یک نوع اعتمادی است که ناشی از میل و رغبت به آنان باشد. علامه نیز همین معنا را از رکون برداشت نموده است و می‌فرماید: «کوتاه سخن، رکون به این

۱. و تکیه بر ظالمان نکنید که موجب می‌شود آتش شما را فرو گیرد و در آن حال جز خدا هیچ ولی و سرپرستی نخواهید داشت و یاری نمی‌شوید.

معنا است که در امر دین و یا حیات دینی طوری به ستمکاران نزدیک شود که نزدیکی توأم با نوعی اعتماد و اتکاء باشد، و دین و خدا و یا حیات دینی را از استقلال در تاثیر انداخته، و از آن پاکی و خلوص اصلیش ساقط کند و معلوم است که نتیجه این عمل این است که راه حق از طریق باطل سلوک شود، و یا حق با احیای باطل احیاء گشته و بالأخره به خاطر احیائش کشته شود». (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۱ / ۶۷ - ۶۸)

بدیهی است که در درجه اول نباید در ظلمها و ستمگریهایشان شرکت جست و از آنها کمک گرفت، و در درجه بعد اتکاء بر آنها در آنچه مایه ضعف و ناتوانی جامعه اسلامی و از دست دادن استقلال و خودکفایی و تبدیل شدن به یک عضو وابسته و ناتوان می‌گردد باید از میان برود که این گونه رکونها جز شکست و ناکامی و ضعف جوامع اسلامی، نتیجه ای نخواهد داشت. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۶۱/۹).

بنابراین تکیه بر ظالمان باعث تقویت آنها می‌شود و تقویت آنها باعث گسترش دامنه ظلم و فساد و تباهی جامعه است، همچنین در فرهنگ فکری جامعه تدریجا اثر می‌گذارد و زشتی ظلم و گناه را از میان می‌برد و مردم را به ستم کردن و ستمگر بودن تشویق می‌نماید. و اصولا تکیه و اعتماد بر دیگران که در شکل وابستگی آشکار می‌گردد، نتیجه ای جز بدبختی نخواهد داشت تا چه رسد به اینکه این تکیه‌گاه ظالم و ستمگر باشد.

۶ - ۱. سوره مائده آیه ۵۱: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»^۱

۱. ای اهل ایمان، یهود و نصاری را به دوستی مگیرید، آنان بعضی دوستدار بعضی دیگرند، و هر که از شما

خداوند در این آیه، مسئله ولایت را مقید به هیچ یک از خصوصیات و قیدها نکرده و بطور مطلق فرموده: یهود و نصارا را اولیای خود مگیرید، پس آیه شریفه از این جهت مطلق است، اما از آیات بعدی فهمیده می شود که مراد از ولایت نوعی از نزدیکی و اتصال است که با بهانه بیمار دلان متناسب باشد و آن این است که یهود و نصارا دولتی و سلطه ای داشته اند که مسلمانان بیمار دل می ترسیده اند در تحت سلطه آنان منکوب شوند، و همچنین ممکن است از خود یهود و نصارا می ترسیده اند و با آنها دوستی می کرده اند که از شرشان محفوظ بمانند. در این صورت ولایت به معنای محبت و معاشرت خواهد بود. علامه طباطبایی مراد از این ولایت را ولایت محبت می داند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵ / ۶۰۴ - ۶۰۵)

با توجه به شان نزول آیه و سایر قرائنی که در دست است، منظور از آیه این نیست که مسلمانان هیچگونه رابطه تجاری و اجتماعی با یهود و مسیحیان نداشته باشند بلکه منظور این است که با آنها هم پیمان نگردند و در برابر دشمنان روی دوستی آنها تکیه نکنند. خداوند در آیات بعدی توجیه افراد خواهان ارتباط با دشمنان را بیماری دل، ترس و گرفتاری آنها معرفی می کند. شواهد زیادی در تاریخ وجود داشته که مصداق این آیه قرآن است که در همه آن موارد، ضعف مسلمانان و دست درازی به سمت دشمن علت شکست آنها بوده است. تفسیر نمونه در ذیل این آیه، اندلس را مصداقی از این آیه می داند که به خاطر تکیه بر بیگانگان، تمدن درخشان خود را از دست دادند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۴ / ۴۱۰ - ۴۱۴)

البته اطلاق مذکور در آیه تمام دشمنان را شامل

مؤمنان با آنها دوستی کند به حقیقت از آنها خواهد بود؛ همانا خدا ستمکاران را هدایت نخواهد نمود

می‌شود و تنها یهود و نصاری مورد نظر نمی‌باشد و ذکر یهود و نصاری از باب نمونه است زیرا این دو قوم در دشمنی خود با اسلام و مسلمین زبانزد هستند و گرنه شکی نیست که ولایت هیچ کافری را نباید پذیرفت. این مطلب در تفسیر نور به همراه نکات دیگر مورد توجه قرار گرفته است. (قرائتی، ۱۳۸۸: ۲ / ۳۱۱ - ۳۱۲)

۷ - ۱. سوره انفال آیه ۶۰: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ ...»^۱

تکلیف "و اعدوا ..."، تکلیف به همه است. زیرا دشمن منافع يك جامعه اسلامی دشمن منافع تمامی افراد است، و بر همه افراد است که قیام نموده و دشمن را از خود و از منافع خود دفع دهند، و باید برای چنین روزی نیرو و اسلحه زیر سر داشته باشند، تا بتوانند منافع خود را از خطر دست برد دشمن نگهدارند.

در ادامه این آیه، هدف از تجهیز حکومت، ترساندن دشمن و زهر چشم گرفتن از آنان بیان شده است بنابراین حتی در صورت عدم منازعه باز هم حکومت اسلامی ملزم به تجهیز نیرو و امکانات دفاعی خود است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۹/۱۵۳) و این یک اصل حیاتی است که در هر عصر و زمان باید مورد توجه مسلمانان قرار گیرد، و آن لزوم آمادگی رزمی کافی در برابر دشمنان است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۷ / ۲۲۱ - ۲۲۵)

نکته دیگری که باید در ذیل این آیه مورد توجه قرار گیرد این است که مراد از قوه هرگونه سلاح و

۱. و شما (ای مؤمنان) در مقام مبارزه با آن کافران خود را مهیا کنید و تا آن حد که بتوانید از آذوقه و تسلیحات و آلات جنگی و اسبان سواری زین کرده برای تهدید و تخویف دشمنان خدا و دشمنان خودتان فراهم سازید ...

تجهیزاتی است که می‌تواند در برابر نفوذ دشمنان بکار گرفته شود. تفسیر نمونه مواردی از این قبیل نقل نموده است (همان: ۲۲۳/۷). در عصر حاضر با توجه به تعدد روش‌های نفوذ و تخریب، ابزارهای مقابله با آنها نیز متعدد و متفاوت خواهد بود. بطور مثال از روش‌های مرسوم امروزی در مقابله با ملتها، جنگ سایبری، جنگ رسانه‌ای، تهاجمات فرهنگی، تحریم‌های اقتصادی و سیاسی و... است. بنابراین با توجه به این آیه و امر موجود در آن، جامعه اسلامی و تک تک مسلمانان باید مجهز به تمام تجهیزات باشند که با تمام روش‌های مبارزاتی دشمن مقابله نمایند.

آیات دیگری نیز در رابطه با این موضوع وارد شده است که به دلیل اطاله کلام به همین مقدار بسنده می‌شود. از این جمله آیات می‌توان به آیه ۶۱ و ۶۵ سوره انفال، آیه ۱۹۱ سوره بقره، آیه ۲۹ سوره فتح، آیه ۳۵ سوره محمد α و آیه ۳۰ سوره فصلت اشاره نمود.

نتیجه آیات

تمام آیات مذکور و غیر مذکور در این موضوع، خواستار لزوم مقابله با دشمن متخاصم در تمام زمینه‌هایی است که دشمن از آن در جهت نفوذ و سیطره بر جامعه اسلامی استفاده می‌نماید. در این آیات اصل اولی دفاع و مقابله مطرح شده و جایی برای صلح طلبی باقی نمانده است و اگر در مواردی از اصل صلح استفاده شود به عنوان اصل ثانوی است. در نهایت می‌توان گفت بیداری مردم نگهبان خوبی برای صیانت از دستاوردهای انقلاب اسلامی است چه اینکه خفتگی آنان سبب تهاجم بیگانگان خواهد بود و میزان بیداری هر امتی مرهون مقدار هشیاری آنان است و به قدر هوشیاری خود، در ستیز با مهاجمان ضد دین موفق خواهند بود. آیت الله جوادی

آملی ترسیم ضریب ستیز دشمنان دین خدا، توسط قرآن را این چنین بیان می‌نمایند: صهیونیست‌ها و اسرائیلی صفتان همواره نقشه شوم تازه طرح می‌کنند. «لاتزال تطلع علی خائنه منهم» (مائده / ۱۳). انگیزه خیانت آنان تنها در مسائل سیاسی و نظامی و اقتصادی و ... خلاصه نمی‌شود بلکه می‌کوشد که اسلام زدایی کنند و مسلمانان را از اسلام خارج سازند. «ولایزالون یقاتلونکم حتی ...» (بقره / ۲۱۷). هدف صاحبان مکاتب گوناگون الحاد یا شرک یا کفر نسبی، فقط خارج ساختن مسلمانان از حوزه اسلام نیست بلکه داخل ساختن مسلمانان در قلمرو مکتب ضلال خود و تابع ساختن و زایل کردن آنان را هدف نهایی خود قرار داده‌اند. «ولن ترضی عنک الیهود و النصارى ...» (بقره / ۱۲۰). و برای نیل به این اهداف از جاسوسان و نفوذیان بهره می‌گیرد. «و فیکم سماعون لکم» (توبه / ۴۷) (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۳۲۰).

۲. روایات

در رابطه با ایستادگی و مقاومت در برابر دشمن متخاصم و حیل‌گر، روایات زیادی وارد شده است اما به دلیل اطاله کلام، تنها به ذکر پاره از این روایات بسنده می‌شود. مضمون برخی از این روایات در مورد استواری و ایستادگی، نه تنها در مقابل دشمنان، بلکه حتی در مقابل دوستان را نیز شامل می‌شود و این امر شاید به خاطر تاکید بر نیرو و توان خود افراد و در ابعاد بزرگتر، تکیه بر نیرو و توان خود جامعه اسلامی باشد. اکنون به برخی از این روایات اشاره می‌شود.

۱ - ۲. روایتی از علی^β: عَنِ عَلِيٍّ قَالَ: يَا مَعْشَرَ أَهْلِ الْكُوفَةِ لَتُضَيَّرَنَّ عَلَيَّ قِتَالِ عَدُوِّكُمْ، أَوْ لِيُسَلِّطَنَّ

اللّٰهُ عَلَیْكُمْ قَوِّماً انْتُمْ اُولٰٓئِیْ بِالْحَقِّ مِنْهُمْ^۱. (نوری، ۱۴۰۸: ۶۶/۱۱ ج ۱۲۴۴۲)

در این روایت حضرت مردم را بر استواری و صبر بر جنگیدن با دشمنان بر می انگیزاند و نتیجه عدم استواری و مقاومت را تسلط دشمنان بر آنها می داند. هرچند در آن عصور، تسلط دشمن و اقوام دیگر بر جامعه اسلامی تنها بصورت تسلط نظامی بود اما این تسلط با تغییر نوع آن در عصر حاضر، همچنان مصداق روایت مذکور است. زیرا روایت از این نظر اطلاق داشته و شامل تمامی صور تسلط و نفوذ اعم از نظامی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و حتی اطلاعاتی و سایبری نیز می شود.

۲ - ۲. روایت دیگری از علی^β: فَمَنْ تَرَكَهُ رَغْبَةً عَنْهُ أَلْبَسَهُ اللَّهُ ثَوْبَ الذُّلِّ وَ شَمِلَهُ الْبَلَاءُ وَ ذِيَتْ بِالصَّغَارِ وَالْقَمَاءِ وَ ضَرَبَ عَلَى قَلْبِهِ بِالْإِسْهَابِ وَأَدِيلَ الْحَقِّ مِنْهُ بِتَضْيِيعِ الْجِهَادِ وَ سِمْ الْخَسْفِ وَ مَنَعَ النَّصْفَ^۲. (نهج البلاغه، خ ۲۷)

حضرت در این روایت، نتیجه ترک جهاد را ذلت و خواری معرفی نموده است. جهاد در این روایت به دلیل اطلاق آن هر گونه جهادی را که در راه سربلندی اسلام و مسلمین باشد را در بر می گیرد. همانطور که ذکر شد حربه های دشمنان دین و نظام اسلامی به اشکال جدیدی نمود یافته اند، بنابراین راه های مقابله با آنها نیز متناسب با آنها باید

۱. امیر مؤمنان^β بر فراز منبر کوفه، مردم را اینگونه تشویق می کرد: «ای جماعت کوفیان! باید بر جنگیدن با دشمنانتان استوار و پابرجا باشید، وگرنه، خداوند، قومی را بر شما مسلط می گرداند که شما از آنان به حق سزاوارترید!»

۲. امام علی^β: کسی که جهاد را ناخوشایند دانسته و ترک کند، خدا لباس ذلت و خواری بر او می پوشاند، و دچار بلا و مصیبت می شود و کوچک و ذلیل می گردد. دل او در پرده ای گمراهی مانده و حق از او روی می گرداند، به جهت ترک جهاد، به خواری محکوم و از عدالت محروم است.

تغییر شکل دهد. بدیهی است با این توصیف، منظور از جهاد، تمام اقسام جهاد اعم از نظامی، علمی، عقیدتی و فرهنگی است. موجد این مطلب، اوضاع کشورهای همچون عربستان است که با تکیه بر نظام سلطه - و نه توان علمی خود - به یک تابع مطلق در نظام بین الملل تبدیل شده‌اند که حتی در اظهارنظرهای سیاسی خود، مختار نیستند. اما کشوری همچون ایران با انقلاب اسلامی و ایستادگی در برابر نظام سلطه، موجودیت خود را در نظام بین الملل تثبیت نمود به گونه ای که در شرایط حاضر یکی از بازیگران اصلی نظام بین الملل می‌باشد و این همان عزتی است که امام β در این روایت و روایات مشابه به آن اشاره می‌نماید.

۳ - ۲. روایت دیگری که علی β از پیامبر α نقل می‌فرماید: عَنْ عَلِيٍّ β، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ α: وَ كُنْ أَشَدَّ مَا تَكُونُ لِعَدُوِّكَ حَذْرًا عِنْدَ مَا يَدْعُوكَ إِلَى الصُّلْحِ، فَإِنَّ ذَلِكَ رُبَّمَا يَكُونُ مَكْرًا وَ خَدِيْعَةً الخ^۱. (نوری، ۱۴۰۸: ۴۵/۱۱ ح ۱۲۳۸۸)

پیامبر α در ضمن سفارش خود به علی β، او را از مکر و حيله دشمن در هنگام پیشنهاد صلح برحذر می‌دارد و این نشان می‌دهد که پیشنهاد صلح از سوی دشمن لزوماً به معنای تسلیم او نیست بلکه ممکن است راهی برای نفوذ و ضربه زدن و یا خرید فرصت باشد. دشمنان اسلام در موارد و مصادیق زیادی از این ناحیه به اسلام و مسلمین ضربه زده‌اند. در زمان حاضر نیز صلح اعراب با رژیم جعلی صهیونیستی، زمینه‌های نفوذ این رژیم را در اتحادیه عرب و نظام‌های اسلامی عربی را فراهم آورده و نتیجه آن همان ذلت و بی‌اختیاری این کشورها است زیرا این کشورها مجبورند در صلحی

۱. و آن‌گاه که تو را برای انعقاد صلح، فراخواند بسیار مواظب دشمن باش؛ زیرا چه بسا مکر و فریبی در آن باشد

که قبول نموده‌اند مفاد آن را بپذیرند و لذا قدرت مقابله با نقض آن را ندارند. بنابراین اگر اطمینان حاصل شود که دشمن مکر و حيله‌ای در ضمن پیشنهاد صلح خود ندارد پذیرش آن از سوی حاکم اسلامی پسندیده است. (جمعی از محققان، ۱۴۲۸: ۳۲۳/۲).

۴ - ۲. وَ عَنهُ عَلِيٌّ أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ زَحْفَ الْعَدُوِّ إِلَيْكُمْ فَصُفُّوا عَلَى أَبْوَابِ الْخَنَادِقِ، فَلَيْسَ هُنَاكَ إِلَّا السُّيُوفُ، وَ لُزُومُ الْأَرْضِ بَعْدَ إِحْكَامِ الصُّفُوفِ، وَ لَا تَنْظُرُوا فِي وُجُوهِهِمْ وَ لَا يَهْوَلَنَّكُمْ عَدُوَّهُمْ،^۱... (نوری، ۱۴۰۸: ۱۱ / ۸۳ ح ۱۲۴۷۸)

در این روایت دو نکته مهم نهفته است که بدین شرح است:

۱ - ۴ - ۲. بستن راههای نفوذی دشمن و ضرورت ایستادگی: آن‌گاه که دشمن به سوی شما لشکر کشی کرد راههای نفوذ و ورود دشمن را ببندید و در آنجا چاره‌ای جز جنگیدن نیست، باید استوار بمانید و صفوف خود را تقویت نموده و در مقابل دشمن ایستادگی کنید. بستن راههای نفوذ، هرچند در گذشته بصورت نظامی و در شکل حفر خندق و یا دیوار آتش و یا کانال‌های آب بوده است اما روایت نسبت به تمام راههایی که امروزه مرسوم است اطلاق دارد به عبارت دیگر، حفر خندق موضوعیت ندارد و تنها از باب مثال و امر رایج آن زمان بوده است اما با تغییر روشهای نفوذ دشمن، راههای مقابله با آن نیز باید متناسب باشد. بنابراین روایت از این نظر موید مدعا است.

^۱ . امیر مؤمنان β فرمود: اگر دشمن، آهنگ شما کرد و به سویتان پیش آمد، جلوی راه‌های ورودی، گودال‌هایی که گرد لشکرگاه، کنده شده صف بکشید. در آنجا ناگزیر باید دست به شمشیر زد و صف‌ها را محکم و استوار بدارید و در حالی که هستید بمانید، به چهره‌های دشمن خیره نشوید، و فزونی شماره‌ی آنها شما را نترساند

۲ - ۴ - ۲. ضرورت شناسایی و پوشش مناطق نفوذ دشمن: در شیوه‌های نظامی گذشته، حفر خندق در اطراف شهرها یکی از راههای جلوگیری از نفوذ دشمن بوده و خندقها در برخی مواضع کم عرض بوده تا ورود و خروج به شهر ممکن باشد. حضرت می‌فرماید: در نقاط کم عرض خندق که منافذ ورودی دشمن است مستقر شوید و صف آرایی کنید. این فرمایش حضرت این نکته را می‌رساند که باید برای دفاع از خویش در مقابل هجوم دشمن، راههای نفوذ احتمالی دشمن را شناسایی کرده و آن مناطق را پوشش داد. (جمعی از محققان، ۱۴۲۸: ۴۰۶/۲).

روایات بسیار دیگری در این موضوع وجود دارد که در این مقاله مجال برای آنها نمی‌باشد. از آن جمله می‌توان به خطبه ۲۷ نهج البلاغه اشاره نمود که در آن، حضرت ترک جهاد و مبارزه را باعث ذلت، خواری و محرومیت از عدالت می‌داند. و همچنین نامه ۵۳ نهج البلاغه بند ۱۳۲ که در آن حضرت خطاب به مالک اشتر، از نزدیک شدن به دشمن پس از آشتی کردن انذار می‌دارد و دلیل آن را غافلگیری از سوی دشمن می‌داند.

نتیجه روایات

با توجه به مضمون روایات مذکور و روایات دیگری که در این زمینه وارد شده است می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که در تمام مواضعی که دشمن در صدد جنگ و تهاجم، کارشکنی و نفوذ در نظام اسلامی باشد شارع مقدس امر به جهاد و مقاومت در برابر دشمن داده و هیچ اذنی در سازش و یا تسلیم شدن نداده است. و اما در مواردی که دشمن، هیچ اقدام خصمانه‌ای در مقابل نظام اسلامی ندارد می‌توان از باب صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز با آنان رابطه دوستانه برقرار نمود..

۳. عقل

عقل یکی از منابع اصلی ما در احکام است بطوری که اگر در موضوعی، از کتاب و سنت دلیلی وجود نداشته باشد عقل راهگشای مسئله می‌تواند باشد. اصولی که مبتنی بر عقل هستند فقط مختص جوامع اسلامی نیستند بلکه تمامی جوامع اسلامی و غیر اسلامی، ابتدایی و پیشرفته و... اصول عقلی را مورد قبول خود دارند. یکی از این اصول، دفاع در برابر تهاجم دیگران است. انسان به واسطه انسانیت و حریت خود نمی‌خواهد مورد تهاجم دیگری قرار بگیرد و این حق برای او قرار داده شده تا از خود دفاع کند و مسئول خسارات به مهاجم نباشد همانطور که قوانین کیفری دنیا، دفاع مشروع را جرم انگاری نکرده‌اند.

تهاجم تنها به صورت نظامی نیست. یکی از اشکال تهاجم نظام سلطه به جوامع اسلامی و غیر اسلامی، تهاجم اقتصادی است که به شکل تحریم اقتصادی بروز می‌کند. شکل دیگر آن تهاجم فرهنگی است که به شکل ترویج فسادهای اجتماعی است و همچنین اشکال دیگر. با این مقدمه روشن است که ادله دفاع مطلقاً و فرقی نمی‌کند که نوع تهاجم چگونه باشد. بنابراین واکنش دفاع در برابر این تهاجم‌ها، واکنش طبیعی هر انسان و ملت آزاده‌ای است که نیاز به دلیل ندارد. تمامی فقها، به مبارزه با حکومت‌های جائر در زمان خودشان حکم داده‌اند و تنها در برخی موارد بسیار نادر است که به دلایلی سکوت کرده تا خود یا مسلمین را حفظ نمایند. حسینعلی منتظری می‌فرماید: «فالدفاع واجب بضرورة العقل...» (منتظری، ۱۳۸۰: ۵۹). فیض کاشانی می‌فرماید اگر در عصر غیبت، بلاد مسلمین مورد تعرض و هجوم دشمنان قرار گیرد و نظام اسلامی به خطر افتد دفاع بر مسلمانان جایز و لازم می‌باشد. (فیض کاشانی، بی تا: ۱۰۸). میرزای نایینی در کتاب تنبیه الامه می‌فرماید:

«حتی طوائفی هم که اصلاً به شریعت و دینی التزام ندارند و در اتّسع مشرب اعلی درجه را دارند مع هذا کله؛ برای استنقاذ حرّیتشان به جنگیدن با غاصبین آن دچار، و به اشدّ از مصائب ما گرفتار بودند، و به اضعاف ما بذل نفوس و اموال نمودند تا به این سرمایه‌ی حیات مّلی نائل شدند». (نایینی، ۱۴۲۴: ۹۹). بنابراین می‌توان گفت حتی در مواردی که از کتاب و سنت هم دلیلی بر مقابله با دشمن وجود نداشته باشد دلالت ادله عقلی بر آن کفایت می‌نماید و ادله نقلی در این موارد تنها تأکید اوامر عقلی می‌باشند.

۴. قاعده فقهی نفی سبیل

این قاعده برگرفته از آیه ۱۴۱ سوره نساء است که می‌فرماید: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» خداوند هرگز برای کافران نسبت به مومنان راه تسلطی قرار نداده است. به اعتقاد بسیاری از فقهاء، این آیه بطور عام هرگونه سبیل و سلطه بر مومنین را نفی می‌کند زیرا ظاهر آن در مقام تشریح است و جعل تشریحی را نفی کرده نه جعل تکوینی. یعنی حکمی که موجب سلطه کفار بر مسلمین شود اصلاً تشریح نشده است. صاحب عناوین بعد از آنکه انواع سبیل‌ها را ذکر می‌کند می‌گوید: «و از آنجا که کلمه سبیل عام است انواع سلطه‌هایی را که در بیان قاعده ذکر کردیم شامل می‌شود» (حسینی مراغی، ۱۴۱۷: ۲۹۶).

از بین روایات، حدیث نبوی «الاسلام یعلو و لا یعلی علیه» (صندوق، ۱۴۰۴: ۳۳۴/۴) بر این قاعده دلالت دارد. این حدیث در بین فقهاء شهرت دارد بنابراین ضعف سند آن به واسطه همین شهرت عملیه جبران می‌شود. این حدیث به اندازه‌ای نزد فقهاء

۱. اسلام برتری می‌یابد و چیزی بر آن برتری نمی‌یابد.

اهمیت یافته که برخی آن را شبیه قواعد لاضرر و لا حرج و همچون قاعده ای فقهی دانسته اند. میر عبدالفتاح مراغی می‌گوید: «قوله، الاسلام یعلو و لا یعلی علیه فانه من الکلمات الجاریه مجری القاعده کلا ضرر و لا ضرار و نحوه» (حسینی مراغی، ۱۴۱۷: ۲۹۴) و در ادامه همین مسئله را دلیل برطرف شدن اشکال سندی روایت می‌داند. (همان: ۲۹۵)

فارغ از کتاب و سنت می‌توان ادعا نمود که در مورد این قاعده در بین علمای اسلام اجماع وجود دارد مبنی بر اینکه در شرع مقدس حکمی که موجب سلطه کافر بر مسلمان شود تشریح نشده است و هیچ فردی منکر این اجماع نیست. صاحب عناوین در این باره می‌گوید: «علاوه بر اجماع منقوله ای که به حد استفاضه و حتی به تواتر رسیده اجماع محصل قطعی که از تتبع کلمات اصحاب در موارد مختلف به دست می‌آید نیز بر این مسئله وجود دارد چه اینکه آنان بر این مسئله تسالم کرده و آن را جزء مسلمات دانسته اند. (همان: ۲۹۴). بنابراین بیان اجماع در کنار ادله دیگر، بر قدرت و استحکام ادله افزوده و موید آنها می‌باشد.

در نهایت می‌توان گفت شرافت و عزت اسلام ایجاب می‌کند که در احکام و مقررات خود حکمی که موجب ذلت و خواری در برابر کفار می‌شود قرار ندهد. آنچنانکه امام صادق^ع می‌فرماید: «فان الله عز و جل لم یردنا بالاسلام الا عزا» (صدوق، ۱۴۰۴: ۳۳۵/۴) از باب تنقیح مناط می‌توان گفت: خداوند حکمی که به ذلت مسلمان و عزت کافر منتهی شود تشریح نمی‌کند و به سلطه کفار بر مسلمانان راضی نیست. برخی این دلیل را بهترین دلیل برای نفی سببیل کافر بر مسلمان برشمرده و آن را موجب اطمینان نفس و سکون خاطر برای اثبات این قاعده دانسته اند. (بجنوردی، ۱۳۸۹: ۱۶۲/۱). محقق حلی در جای جای کتب خویش به حکومت این قاعده بر

روابط مسلمانان با کفار تاکید می‌کند برای مثال در مورد عدم صحت ازدواج زن مسلمان با کافر (محقق حلی، ۱۴۰۳: ۹۶۴)، عدم قبول شفعه غیر مسلمان بر ملک مسلمان (محقق حلی، ۱۳۷۸: ۲۵۹)، عدم قبول وکالت کافر علیه مسلمان (همان، ۱۴۰۳: ۴۳۲) و موارد دیگر ... شهید ثانی نیز برخی از موارد سلطه کافر بر مسلمان را بر می‌شمرد و در نهایت این قاعده را اجماعی می‌داند (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۱۶۶/۷).

فاضل مقداد، ضمن اینکه حسن همجواری را در سیاست خارجی حکومت اسلامی می‌پذیرد اما هرگز حاضر به ترک عزت اسلامی نبوده و بر اصل نفی سبیل و عدم سلطه کفار و بیگانگان بر جامعه اسلامی و مسلمانان تاکید می‌کند. ایشان حتی دلیل ارث نبردن کافر از مسلمان را همین قاعده می‌داند. (سیوری حلی، ۱۴۰۴: ۱۳۲/۴) نعمت الله جزایری، موضع امت در قبال نظام جور را بر اصل تحریم و نفی همکاری مطلق استوار می‌داند. ایشان بر خلاف بسیاری از علمای شیعی که تنها همکاری و مشارکت مستقیم در ظلم را حرام دانسته‌اند بر نفی مطلق ارتباط و همکاری با حکومت‌های ستمگر نظر داده است. (جزایری، ۱۳۱۶: ۹۰) و در نهایت در تبیین خط مشی مردم در قبال نظام جور از اعمال یک تحریم همه جانبه سخن به میان می‌آورد. (همان، ۱۳۷۸: ۴۹/۳).

امام خمینی در این باره می‌فرماید: «اگر ترس از تسلط دشمن بر بلاد مسلمین باشد دفاع واجب است. اگر ترس از تسلط سیاسی یا اقتصادی کفار بر بلاد مسلمین باشد دفاع و مقاومت منفی واجب است اگر در روابط تجاری ترس بر استیلاء و تسلط کفار بر مسلمانان یا سرزمین اسلامی باشد دوری از ایجاد آن روابط بر فرمانروایان واجب است و بر مسلمین است که آنان را ارشاد یا الزام به ترک این روابط کنند. (امام خمینی، ۱۴۰۱: ۴۸۵/۱)

ایشان در جای دیگر می‌فرماید: «ما با هیچ کدام از ابرقدرتها سرسازش نداریم نه تحت سلطه آمریکا می‌رویم و نه زیر بار شوروی، ما مسلمانیم و می‌خواهیم زندگی کنیم» (همان، ۱۳۶۸: ۲۰۹/۱۵) و باز می‌فرماید: «مگر تسلط آمریکا بر ما غیر از این است که منابعی که ما داریم ... اینها سلطه پیدا کنند و ببرند.» (همان: ۲۸۹/۲).

بنابراین اصل عزت و استقلال دولت اسلامی از همین قاعده برداشت می‌شود. یعنی در هر جا که دشمنان اسلام به هر نحوی بخواهند بر مملکت اسلام سلطه بیابند - چه سلطه اقتصادی، چه فرهنگی، چه اجتماعی و ... بر تمامی مسلمانان واجب است تا به هر روش ممکن استفاده نمایند و زیر بار این سلطه وارد نشوند هرچند در جهان کنونی این دولت‌ها هستند که تصمیم گیرنده هستند اما دولت چیزی فرای ملت‌ها نیستند و اگر بدانند خواست تمام ملت عزت و آزادگی است موظفند در جهت خواسته‌های آنها گام بردارند. بنابراین دولت اسلامی موظف است که در برقراری رابطه با سایر دول و انعقاد معاهدات دو یا چند جانبه و نیز عضویت در سازمانهای بین‌المللی به گونه‌ای عمل کند که موجب شکست قدرت اسلام و استیلای دولت‌های بیگانه بر مسلمانان نگردد. و این اصل که همان عزت و استقلال دولت اسلامی است از آیه شریفه «و لن یجعل الله...» (نساء/۱۴۱) و حدیث نبوی «الاسلام یعلوا ولا یعلی علیه» گرفته شده است. (مریجی، ۱۳۹۱: ۱۸۰).

۵. جریانهای تاریخی

دشمنی با اسلام از همان روزهای نخستین ظهور اسلام آغاز شد. مخالفت سران جریان شرک با پیامبر مراحل مختلفی داشت. از بی‌اعتنایی شروع می‌شد که با پافشاری و استقامت رسول خدا و افزایش تعداد

مسلمانان شدت می‌یافت. (ابن هشام، بی تا: ۱/ ۲۰۶ - ۲۰۸) بعد نوبت به استتهازای رسول خدا و نومسلمانان رسید که در قرآن هم بدان اشاره شده است. (حجر/ ۹۴ - ۹۵) سپس سران قریش وقتی رشد اسلام را می‌دیدند همزمان دو نقشه را به اجرا گذاشتند: اول طرح جدا کردن ابوطالب از رسول خدا و دوم افزایش فشارها بر پیامبر (ابن واضح، ۱۳۸۴: ۱/ ۳۸۰). قریش در نقشه اول به نتیجه نرسید بنابراین بر فشارهای خود بر پیامبر و نومسلمانان افزودند. پرسش‌های بی‌منطق و نامعقول، شکنجه‌های جسمی و روحی، تهمت سحر و جنون و حربه‌هایی از این دست شیوه مبارزاتی مشرکان بود. (ابن هشام، همان: ۱/ ۲۳۵ - ۲۴۵) هجرت به حبشه هم در نتیجه همین افزایش فشارها صورت پذیرفت. (ابن واضح، همان: ۱/ ۳۸۵).

۱ - ۵. هجرت به حبشه

از ابن شهاب زهری روایت است که پس از هجرت مسلمانان به حبشه، کفار بر مسلمانان باقی مانده بیشتر سخت گرفتند بطوری که بیش از تاب و توان مسلمانان بود و گرفتاری ایشان سخت شد و قریش گرد آمدند و تصمیم گرفتند که آشکارا پیامبر را بکشند، چون ابو طالب نیت ایشان را فهمید، فرزندان عبدالمطلب را گرد آورد و دستور داد که پیامبر را در محله خود نگهداری کنند و او را از هر کسی که قتلش را اراده نماید پاسداری و حفاظت کنند و فرزندان عبدالمطلب چه آنها که مسلمان بودند و چه آنها که کافر، به این کار هماهنگ شدند، و چون قریش متوجه شدند که بنی هاشم و بنی عبدالمطلب مانع از کشتن پیامبر هستند و در این مسئله همه ایشان متفقند، گرد آمدند و تصمیم گرفتند که با آنها همنشینی و خرید و فروش نکنند و به خانه‌های آنها رفت و آمد ننمایند مگر

اینکه پیامبر را تسلیم ایشان نمایند تا بقتل برسانند. و در این مورد عهد نامه‌ای هم نوشتند و در آن هم پیمان شدند که هرگز با بنی‌هاشم صلح نمایند و بر ایشان مهر و شفقت نوزند تا اینکه پیامبر را تسلیم کنند. (بیهقی، ۱۴۰۵: ۲/۳۱۱ - ۳۱۲) (ذهبی، ۱۴۱۳: ۱/۲۲۲ - ۲۲۳). با این ارزیابی پیمان نامه‌ای نوشتند که از بنی‌هاشم زن بگیرند و به آنان زن ندهند و چیزی به آنها نفروشند و چیزی از آنها نخرند. (بلاذری، ۱۴۱۷: ۱/۲۳۴)

مشاهده می‌شود که در زمان رسول خدا نیز تمام حرب‌ها برای جلوگیری او از نشر اسلام مورد استفاده قرار گرفته است. این حرب‌ها گاهی به شکل تهدید نظامی است که ایشان را تهدید به قتل نمودند. و گاهی هم به شکل تحریم خود اشکالی دارد مانند تحریم اقتصادی که مانع خرید و فروش با پیامبر α می‌شدند. و یا تحریم اجتماعی که مانع هم نشینی و رفت و آمد او می‌شدند و... پیامبر α با تمام این تهدیدها و تحریم‌ها، در راه راستین خود استقامت نمودند در حالی‌که می‌توانستند با کمی مسامحه و صلح طلبی موجبات عافیت خود و نومسلمانان را فراهم نمایند. اما ایستادگی نمودند و نتیجه آن استقامت و تحمل سختی‌ها، عزت و سربلندی امروزین اسلام است.

۲ - ۵. فشارها و دسیسه‌های منافقان نسبت به پیامبر α

دشمنان اسلام تنها در ظاهر نبودند عده‌ای که به ظاهر مسلمان بودند اما در باطن دشمن اسلام بودند به مراتب بدتر از کفار و مشرکین بودند. آنها در هر دسیسه‌ای که برای ضربه زدن به اسلام چیده می‌شد شرکت داشتند و به روشهای مختلفی درصدد رسیدن به هدف خود بودند. یکی از این روشها نیرنگ و فریبکاری بود. آنها افراد ساده لوح را با سخنان

دروغ فریب می‌دادند و جامعه را از درون به انحراف می‌کشاندند. خداوند با نزول آیات پیامبر را از این نیرنگ‌ها آگاه می‌نمود. (بقره / ۸ - ۱۵)

روش دیگر آنها تحقیر و تمسخر پیامبر و مسلمانان بود. آنها با راه اندازی جنگ روانی علیه پیامبر تلاش می‌کردند احساسات و عواطف عمومی را علیه ایشان برانگیزانند و در نهایت ایشان را تحقیر نمایند. مثلاً مسلمانانی را که صدقه می‌دادند را مسخره می‌کردند و بر آنها تهمت ناروا می‌بستند.

تفرقه افکنی روش دیگری بود که در اس برنامه‌های منافقان قرار داشت. منافقان با پاشیدن بذر فتنه در دل مسلمانان آتش دشمنی‌های قدیمی را شعله‌ور می‌کردند. آنها همواره سعی می‌کردند با بزرگنمایی مشکلات جامعه در صف مسلمین گسست ایجاد نمایند تا بدین وسیله حاکمیت اسلامی را تضعیف نمایند. در نهایت روش آخر منافقان خیانت آشکار بود. جایی که باید ضربه نهایی وارد می‌شد. آنها با تشکیل انجمن‌های سری به جاسوسی و جمع‌آوری اخبار برای دشمن پرداخته و با پخش اسرار جنگی میان دشمن بزرگترین لطمات را به سپاه اسلام وارد می‌ساختند. (ر.ک. مائده/۱۳، توبه/۴۷، نساء/۸۳)

هر چند تمام این حربه‌هایی که منافقین استفاده می‌کردند با هشیاری پیامبر و اتحاد مسلمانان خنثی می‌شد اما تاریخ گواهی می‌دهد که این روشها هنوز هم کهنه نشده و منافقان در کشورهای اسلامی امروزی نیز از همین روشها سود می‌برند. البته ثمردهی نقشه‌های منافقان از یک سو به دلیل تفرقه مسلمانان است و از سوی دیگر عافیت طلبی دولتهای اسلامی به آن شدت بخشیده است.

۳ - ۵. حادثه کربلا

کربلا و حوادث مربوط به آن، نماد مقاومت و

ایستادگی در برابر دشمن ظالم و متجاوز است. در این حادثه، به امام β پیدشهاد صلح و سازش داده شد اما امام با وجود شرایط نابرابر در برابر انبوه دشمنان دین مبارزه و مقاومت نمودند و هرچند پیروزی ظاهری را رقم نزدند اما پیروزی واقعی از آن عا شورائیان بوده و هست. این ماجرا در سهای مهمی به ملتهای آزاده جهان داده است که در پرتو آن به پیروزی‌هایی دست یافته‌اند. اینک به برخی از این عبرتها پرداخته می‌شود:

۱ - ۳ - ۵. باطل ستیزی: سنت الهی بر این است که با نیروی حق باطل را نابود کند. «بل نقذف بالحق علی الباطل فیدمغه فاذا هو زاهق» (انبیا/۱۸)

امام حسین در منزل بیضه در نطق مهم خود «من رای سلطانا جائرا...» (ابن اثیر، ۱۴۰۸: ۲۸۰/۳) کلام رسول خدا را بازگو می‌کند. کلامی که تکلیف مقابله و مبارزه با سلطه‌های جائر و آنان که پیمان الهی را شکسته و با سنت پیامبر مخالفت می‌کنند و رفتارهای تبهکارانه و ظالمانه دارند را بیان می‌کند سپس آن را بر یزید تطبیق می‌کند چرا که پیرو شیطان و مبارز خدا شده‌اند امام این تکلیف باطل ستیزی را بصورت کلی و همیشگی روشن می‌کند و تصریح می‌کند که در برابر قدرت‌های باطل نباید سکوت و سازش کرد. بنابراین وقتی بروز باطل در صحنه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی باشد آنجا هم باید با باطل مبارزه کرد تا حق حاکم گردد.

۲ - ۳ - ۵. جهاد: جهاد عامل عزت مسلمین است و بالاترین مرحله جهاد آن است که خالصانه با همه توان تا آخرین نفس به نبرد با دشمنان خدا برخیزد با زبان، با سلاح، با نثار خون و ایثار جان و شهادت - آنچه‌ان که امام حسین چنین کردند - وجوب جهاد با دشمنان دین، برای همه و در همه دوران با همه دشمنان است.

انقلاب اسلامی در مقابل دولتهای سلطه‌گر، مصداق

بارز حق در برابر باطل است که نشأت گرفته از فرهنگ عاشورا است. امام خمینی می‌فرماید: «انقلاب اسلامی ایران پرتوی از عاشورا و انقلاب عظیم الهی آن است» (امام خمینی، ۱۸: ۱۳۶۸/۱۲) دامنه این جهاد مکتبی که ضامن تعالی امت اسلام است بسیار گسترده است و مسلمانان جز دز سایه جهاد به عزت نمی‌رسند. علی‌بی‌فرماید: «الجهاد عزا لاسلام» (نهج البلاغه، ح ۲۴۴)

۳ - ۳ - ۵. الگو دهی: در میان حوادث تاریخ، عاشورا و شهدای کربلا از ویژگی خاصی برخوردارند و تک تک شخصیت‌ها و صحنه‌های آن الگوی انسان‌های حق طلب و ظلم ستیز بوده و خواهد بود امام حسین‌بی‌ خود نیز این حرکت را الگو می‌داند و می‌فرماید: «فلکم فی اسوه...» (موسوعه کلمات امام حسین‌بی، ۱۳۷۴: ۳۶۱) ما هم در زیارت شهدای کربلا آنها را اسوه و خود را پیرو آنها معرفی می‌کنیم «انتم لنا فرط و نحن لکم تبع و انصار» (طوسی، بی تا، ۷۶/۶).

نه تنها ملت ایران بلکه ملت‌های مظلوم دیگر نیز می‌توانند از این الگو سود ببرند حتی مبارزات استقلال طلبانه هند به رهبری گاندی ثمره این الگو پذیری بوده است. او می‌گوید: «من زندگانی امام حسین آن شهید بزرگ اسلام را خوانده‌ام و توجه کافی به صفحات کربلا نموده‌ام و بر من روشن شده است که اگر هندوستان بخواهد یک کشور بزرگ گردد بایستی از امام حسین سرمشق بگیرد، از امام حسین پیروی کند.» (به نقل از محدثی، ۱۳۷۴: ۲۷۹)

رهبر پاکستان نیز می‌گوید: «به عقیده من تمام مسلمین باید از سرمشق این شهیدی که خود در سرزمین عراق قربان کرد پیروی نمایند.» (همان: ۲۷۹). امام خمینی نیز دز جای جای بیانات خود به این نکته اذعان می‌کند. ایشان می‌فرماید: «کیفیت

مبارزه، کیفیت اینکه مبارزه بین یک جمعیت کم با یک جمعیت زیاد باید چطور باشد، کیفیت اینکه پیام در مقابل یک حکومت قلدری که همه جا را در دست دارد باید عده معدود باید چطور باشد اینها چیزهایی است که حضرت سید الشهداء به ملت ما آموخته است. (امام خمینی، ۱۷: ۱۳۶۸/۶۰).

از موارد دیگر می‌توان به فشارهای زیادی که خلفای دیگر اموی و عباسی در زمان امامان دیگر بر آنها وارد می‌نمودند اشاره نمود. فشارها و تحریم‌های اقتصادی جهت کم کردن قدرت مالی امامان معصوم، فشارهای اجتماعی برای کاهش محبوبیت آنها، تحریم‌های ارتباطی برای عدم جذب مردم به آنها، که از آن موارد می‌توان به سیاست فشار اقتصادی در زمان امام صادق (ابن واضح، ۱۳۸۴: ۱۲۵/۳) و یا جنایات و سخت‌گیری‌های متوکل در مورد شیعیان در زمان امام هادی (خطیب بغدادی، بی تا: ۲۸۹/۱۳) اشاره نمود. و موارد دیگر که نیازی به طرح آنها نمی‌باشد.

۶. تبیین مواردی از صلح در تاریخ اسلام

۱ - ۶. صلح حدیبیه

وقتی مشرکان متوجه قصد پیامبر برای آمدن به مکه شدند تصمیم به مقابله گرفتند پیامبر به نماینده آنها فرمود: «ما برای عمره آمده ایم و قصد جنگ نداریم» (ابن هشام، همان: ۳۱۱/۲)، (طبری، بی تا: ۶۲۰/۲) موضع پیامبر از استحکام و منطق بالایی برخوردار بود. ایشان باز فرمودند: «با هر کس که ما را از این کار باز دارد خواهیم جنگید» (واقعی، ۱۴۰۹: ۵۳۹/۲) با این روش قاطعانه پیامبر، قریش تصمیم گرفت با پیامبر مذاکره کند. موضع ایشان دو ویژگی داشت: یکی برخورد منطقی و فعال و مستحکم و دیگری مدارا و قاطعیت ایشان. مواد صلح از این قبیل بود: ۱. ترک جنگ به مدت

ده سال ۲. تامین امنیت جانی و مالی مسلمانان ۳. آزادی قبایل در بستن پیمان با قبایل دیگر ۴. انجام مناسک سال بعد و ... (ابن هشام، همان: ۳۱۷/۲) (واقعی، همان: ۶۱۱/۲) (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۷۴/۲) پیامبر نیز در موارد متعدد از این صلح به عنوان «فتح بزرگ» یاد نمودند. از اینکه پیامبر فرمود: هر کس که ما را از این کار باز دارد خواهیم جنگید» می‌توان نتیجه گرفت که: اولاً آنها در رسیدن به هدف خود برای جنگیدن حاضر شده بودند و این قریش بود که صلح را قبول کرد بنابراین دلیلی برای جنگیدن باقی نماند. ثانیاً پیامبر با داشتن علم لدنی از باطن امور و مصالح و مفاسد مترتب بر آنها آگاه است و ایشان با توجه به علم خود، مصلحت را در صلح دیدند و به همین خاطر از آن به فتح بزرگ یاد نمودند. اما مردم عادی باید طبق همان قاعده اولیه مبارزه و مقاومت در برابر دشمن عمل نمایند. ثالثاً تمام مفاد صلح نامه به نفع مسلمانان است بدون ریختن یک قطره خون. به گونه‌ای که خود قریش به زودی شکست خود را متوجه شده و شروع به درخواست از پیامبر برای حذف برخی از مواد را داشتند که باز حذف آنها هم به نفع مسلمانان بود. رابعاً این صلح نامه موجب عزت و سربلندی مسلمانان بود و آنها در مدت صلح، آزادانه به تبلیغ دین، تجارت و ... می‌پرداختند و این نوعی پیروزی بدون جنگ است که نسبت به پیروزی با جنگ و تلفات برتری دارد. پس این صلح همانطور که پیامبر α فرمودند نوعی پیروزی بزرگ است. در نهایت باید گفت اصل اولی در مقابل دشمنانی که کمر همت به مبارزه با دین بسته‌اند مقاومت و مبارزه است اما اگر دشمن در حال مبارزه و یا توطئه‌چینی نباشد صلح مقدم است و این صلح باید عزت مسلمین را خدشه‌دار ننماید.

۲ - ۶. صلح امام علی با معاویه (حکمیت)

در جریان صلح حدیبیه علی^β مسئول نوشتن صلح نامه بودند. وقتی پیامبر فرمودند که بنویس «بسم الله الرحمن الرحيم». سهیل بن عمرو نماینده قریش اعتراض نمود پیامبر پذیرفت که آن را به گونه دیگری بنویسد و اما به علی فرمود: «ای علی اگر چه امروز از محو کردن نام من به درخواست آنها امتناع ورزیدی اما قسم به آن که مرا به حق به رسالت برگزیده است تو به اجبار، درخواست فرزندان آنها را در چنین امری خواهی پذیرفت.» (منقری، ۱۳۸۲: ۵۰۸) (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۱/۱۲۱).

مراد پیامبر از این کلام، درخواست پذیرش حکمیت تحمیلی از سوی معاویه در جنگ صفین است. در صفین نیز علی در حال جنگ بود تا جایی که مالک اشتر تا نزدیکی خیمه معاویه خود را رساند اما حيله عمروعاص و ساده لوحی برخی از سپاهیان علی باعث شد تا علی را در تنگنا قرار داده و دست از جنگ با قرآن‌های سرنیزه بردارد. در این مورد نیز چند نکته قابل توجه وجود دارد.

اولا از پیشگویی پیامبر در واقعه حدیبیه در مورد علی بر می‌آید که ماجرای حکمیت و صلح در صفین، تحمیلی است نه خواسته حضرت. ثانيا علی^β در حال جنگ بود و هیچ تردیدی در اینکه باید بجنگ نداشته است اما حيله‌های دشمن و سادگی سپاه علی مانعی بر سر جنگ بود. به عبارت دیگر مقتضی که همان جنگ و مبارزه بود موجود بود و فقط مانعی بر سر راه آن به وجود آمد نه اینکه اقتضای جنگ برداشته شده باشد. ثالثا حضرت با سپاهی این چنین زود باور و سست بنیان که در مورد آنها فرمودند: «من حاضرم ده تایی شما را با یکی از سپاهیان معاویه معاوضه کنم...» چاره‌ی دیگری جز پذیرش این حکمیت نداشتند تا جایی که جان ایشان در خطر می‌افتاد. بنابراین در این مورد نیز نمی‌توان به صلح علی با معاویه تمسک

نمود. مشخص است که قاعده اولیه همچنان مقاومت و مبارزه با دشمن در حال جنگ، و صلح با دشمن بی‌خطر است.

۳ - ۶. صلح امام حسن^ع

امام در همان ابتدای خلافت که مردم را علیه معاویه بسیج کردند سپاهی ناهماهنگ داشتند که هر یک از سپاهیان اهداف خاصی از جنگ داشتند و فاقد انسجام و یکپارچگی بودند. از یک سو معاویه در فریب دادن کوفیان بسیار مهارت داشت. از سوی دیگر در جریان بیعت، عده‌ای اصرار داشتند که بیعت می‌کنند بر کتاب خدا و سنت پیامبر و جنگ با منحرکان یعنی معاویه. اما امام فرمودند: «همه شرطها در کتاب و سنت است بیعت می‌کند با هر کس که جنگید بجنگد و با هر کس که با مسالمت برخورد کرد با مسالمت برخورد کند». (طبری، همان: ۱۵۸/۵) (بلاذری، همان: ۲۹/۳).

این نشان می‌دهد که عده‌ای امام را برای جنگ با معاویه می‌خواستند تا حجت شرعی بیابند نه برای امامت جامعه اسلامی. آنها فقط اصرار بر جنگ با معاویه داشتند. در این شرایط امام که از سستی آنها آگاه بود فرمودند: «بدانید وحدت بهتر از تفرقه است ینم که بیشتر شماها از جنگ خودداری می‌کنید دوست ندارم چیزی را بر شما تحمیل کنم. عده‌ای از سپاهیان که خوارجی بودند بر ایشان حمله کرده و او را مجروح ساختند.» (دینوری، ۱۳۷۹: ۲۱۷).

در ادامه امام فرمودند: «معاویه مرا به امری فرا خوانده که هیچ عزتی در آن نیست. اگر برای جنگ آماده‌اید من در کنار شما هستم و اگر زنده ماندن را دوست دارید بگویید تا صلح را بپذیرم.» (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۲۶۸/۱۳) (ابن جوزی، ۱۴۱۷: ۱۷۹). بنا بر نقل تاریخ بعد از پذیرش صلح، امام در پاسخ گروهی از یارانش که از صلح ناراحت

بودند فرمود: «من با این کار مومنین را عزیز کردم» (دینوری، ۱۳۷۹: ۲۲۰) و باز فرمود: «اکنون اگر با معاویه می‌جنگیدم اینان مرا گرفته و به معاویه تحویل می‌دادند.» (طبرسی، ۱۴۱۶: ۱۰/۲).

تاریخ گواهی می‌دهد که این صلح خواسته اولیه امام حسن^β نبوده اما دنیاپرستی و خیانت سپاهیان و اطرافیان، امام را به این کار مجبور کرده است. وقتی سلیمان بن سرد خبر صلح را به امام حسین^β داد ایشان فرمودند: «به خدا سوگند این بیعت، بیعتی بود که ما آن را نمی‌پسندیم. وقتی که معاویه مرد، ما و شما خواهیم بود و نظر خواهیم داد.» (ابن قتیبه، ۱۳۸۰: ۱۹۰).

با وجود این شرایط، تن دادن امام به صلح، قطعاً نوعی مصلحت را در پی دارد که ممکن است جوانب آن بر دیگران پوشیده باشد. یکی از این جوانب به فرموده خود امام جلوگیری از خونریزی و رعایت مصالح مسلمین بیان شده است. ایشان می‌فرمایند: «... من دیدم جلوگیری از خون ریزی بهتر است و از این کار جز صلاح شما چیزی اراده نکردم» (اربلی، بی تا: ۱۹۴/۲) (ابن صباغ، ۱۴۲۲: ۷۲۲/۲).

نکات قابل برداشت

شرایط صلح امام حسن نیز خاص بوده و با توجه به ادله و قرائن موجود چاره‌ای جز صلح نداشته. به عبارت دیگر امام برای مبارزه و مقاومت مهیا شده بود نه برای برای صلح. اما مجبور به صلح شد. این ادله و قرائن عبارتند از اینکه:

اولاً امام از اهداف و نیات سپاهیان از جنگیدن آنها آگاهی داشتند و می‌دانستند که حتی اگر تن به خواسته سپاهیان بدهد آنها او را وسط میدان رها خواهند کرد و شکست در میدان به منزله نابودی کامل بود اما تن دادن به صلح، برخی

اهداف همچون افشای ماهیت واقعی معاویه را مهیا می‌نمود. ثانیاً از سخن امام که فرمودند معاویه امری را از من خواسته که هیچ عزتی در آن نیست می‌توان فهمید که ایشان ابتدائاً طالب صلح نبوده‌اند و صلح تحمیلی در این شرایط را بدون عزت دانسته‌اند. ثالثاً اینکه امام فرمودند: «اگر برای جنگ آماده‌اید من در کنار شما هستم و اگر زنده ماندن را دوست دارید بگویید تا صلح کنم» معلوم است که امام قائل به جنگ است نه صلح و دیگر اینکه صلح در این شرایط تنها نوعی به دست آوردن فرصت بیشتر برای زندگی ذلت بار است و فایده دیگری ندارد. امام حسن β در خطبه‌ای مردم را به جهاد در مقابل معاویه فراخواندند اما آنها زندگی خفت بار را بر مرگ با عزت ترجیح دادند و شعار «البقیه البقیه» سر دادند. (ابن جوزی، همان: ۱۸۱) (ابن عساکر، همان: ۲۶۸/۱۳). رابعا این صلح از نظر امام با توجه به علم لدنی ایشان، نوعی عزت را برای مسلمین در پی داشته است که بر عیب جویان پوشیده است. هرچند برای سپاهیان دنیاطلب و خود فروخته ایشان، ذلت و خواری را در پی داشته است. در روایتی که از شیخ صدوق نقل شده امام کار خود را دارای سری می‌داند که دیگران از آن اطلاع ندارند و به همین خاطر به آن اعتراض می‌کنند. (شیخ صدوق، ۱۳۸۵: ۲۱۱/۱) بنابراین هم از صلح حدیبیه و هم از صلح امام حسن β بر می‌آید که حفظ عزت مسلمین و جامعه اسلامی معیار اصلی در برخورد با دشمنان است. با بررسی موارد فوق می‌توان به نتایج زیر نائل شد:

۱. در تمام موارد فوق، پیامبر α امام علی β و امام حسن β برای جنگ مهیا بودند اما شرایط به گونه‌ای رقم خورد که صلح نمودند. حال پیامبر با انتخاب خویش صلح نمودند اما امام علی β و امام

حسن β صلح تحمیلی را پذیرفتند. بنابراین قاعده این است که اگر دشمن در جنگ باشد باید مقاومت و مبارزه نمود همچون ماجرای صفین و صلح امام حسن β . و اگر دشمن دست از دشمنی برداشت صلح بر جنگ مقدم است همچون صلح حدیبیه.

۲. در تمام موارد فوق عزت مسلمین حفظ شده است. در صلح حدیبیه که به وضوح مشخص است. و در قضیه صفین و صلح امام حسن β نیز امام آنها را دارای نوعی عزت می‌داند که دیگران از آن بی‌اطلاعند. بنابراین در جایی که موجبات ذلت مسلمین و جامعه اسلامی را فراهم آورد «صلح طلبی» موضوعاً خارج است.

۳. در تمامی موارد فوق با وجود انعقاد پیمان نامه و شهادت شاهدان بی‌شمار، باز هم دشمن پیمان خود را نقض نموده است. حتی در صلح حدیبیه که پیامبر α از آن به فتح بزرگ یاد نمودند دشمنان بعد از مدتی از آن سر باز زدند. در جریان صفین و صلح امام حسن که از ابتدا به مفاد پیمان نامه‌ها عمل نشد. و معاویه خود بدان اعتراف نموده است او وقتی وارد کوفه شد گفت: «سوگند به خدا با شما جنگیدم تا بر شما خلافت کنم بدانید همه آن شروط صلح نامه را زیر پا گذاشته و به آن عمل خواهم کرد.» (شیخ مفید، همان: ۱۴/۲). بنابراین اصلاً نمی‌توان به پایبندی دشمن به پیمان نامه‌ها اعتماد نمود.

نتیجه نهایی

آیات قرآن هر چند شان نزول خاصی دارند اما عمومیت و اطلاق آنها و همچنین کلی بودن احکام قرآن، موجب شده تا احکام آن در عصر حاضر نیز مصداق داشته باشد و تمام آیات مذکور، ناظر بر اصل «مقابله و جهاد» در مقابل دشمنان است هرچند روشهای دشمنان در صدر اسلام بیشتر به شکل نظامی

بود اما با توسعه در مفهوم جنگ و دشمنی به انواع و اقسام آن شامل تحریم‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، نفوذ و ... می‌توان این حکم را به تمام این موارد سرایت داد. روایات نیز هرچند شان صدور خاص دارند اما همه در مقام بیان و تشریح حکم کلی در موارد مقابله با دشمنان است که کلیت آن شامل تمام عصور است. قاعده فقهی «نفی سبیل»، و قواعد فقهی دیگر همچون قواعد «عدم ولایت بر غیر»، «حرمت رکون بر ظالم»، «اعتلاء» و ... همگی دلالت بر آن دارد که هرگونه کوتاهی در مقابله با دشمنان دین که موجب شکست یا ذلت و یا نفوذ در بین مسلمین شود جایز نخواهد بود. بنابراین اگر دشمنی در حال خصم به تمام اشکال آن نبود اصل «صلح» و اصل همزیستی مسالمت‌آمیز اصل اولی است اما اگر دشمن در حال دشمنی به تمام اقسام آن بود اصل اولی «مقابله و جهاد» است.

جریانهای تاریخی صدر اسلام نیز گویای همین مطلب است که صلح با دشمن متخاصم چیزی جز ذلت و خواری برای جامعه و نظام اسلامی در پی نداشته و تنها در برخی موارد آن هم بخاطر مصالحی که خود امامان معصوم از آن مطلع بوده‌اند بدان اقدام نموده‌اند.

در نهایت با بررسی آیات، روایات، قواعد فقهی، حکم عقل و سیره پیامبر^ص و امامان معصوم می‌توان گفت که تنها راه مقابله با کشورهای هم چون آمریکا، انگلیس، فرانسه و کشورهای این دست که دائما در حال توطئه چینی، تهدید و وضع انواع تحریم هستند باید طبق موازین اسلام، در صورت امکان، مقابله به مثل شود و یا اگر مقابله ممکن نبود مقاومت حاکم شود زیرا آنها به هیچ صلحی پایبند نبوده و نیستند و اما در مقابل کشورهای مثل چین و روسیه و کشورهای شبیه آنها، که در صدد ضربه به نظام اسلامی و توطئه چینی

نیستند می‌توان مرابطه و همزیستی مسالمت‌آمیز داشت.

منابع

- [۱] قرآن کریم
- [۲] نهج البلاغه
- [۳] قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
- [۴] ابن اثیر، عز الدین ابولحسن، *الکامل فی التاریخ*، دار احیاء التراث العربی، بی جا، ۱۴۰۸ ق
- [۵] ابن جوزی، *تذکره الخواص*، انتشارات شریف رضی، قم، ۱۴۱۸ ق
- [۶] ابن سعد، محمد، *طبقات الکبری*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق
- [۷] ابن صباغ، علی بن محمد مالکی مکی، *الفصول المهمه فی معرفه الائمه*، تحقیق سامی الغریبی، دارالحديث، قم، ۱۴۲۲ ق
- [۸] ابن عساکر، ابولقاسم علی بن الحسین، *تاریخ مدینه دمشق*، انتشارات دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۵ ق
- [۹] ابن قتیبه دینوری، *الإمامه و السیاسة*، ترجمه سید ناصر طباطبایی، انتشارات ققنوس، تهران ۱۳۸۰ش
- [۱۰] ابن منظور، *لسان العرب*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق
- [۱۱] ابن واضح، *تاریخ یعقوب*، منشورات المکتبه الحیدریه، نجف، ۱۳۸۴ق
- [۱۲] ابن هشام، عبد الملک بن هشام الحمیری المعافری، *السیرة النبویه*، تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الأبیاری و عبد الحفیظ شلبی، دار المعرفه، بیروت، بی تا.
- [۱۳] اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمه فی معرفه الائمه*، انتشارات دارالاضواء، بیروت، بی تا
- [۱۴] بجنوردی، سید حسن، *القواعد الفقهیه*، مطبعه الآداب، نجف، ۱۳۸۹ ق
- [۱۵] بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، *انساب الاشراف*، دارالفکر، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق
- [۱۶] بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین، *دلائل النبوه و معرفه احوال صاحب الشریعه*، دار الکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق
- [۱۷] جزایری، سید نعمت الله، *انوار نعمانیه*، مطبعه شرکت چاپ، تبریز، ۱۳۷۸ ق

- [۱۸] جزایری، سید نعمت الله، *نور الانوار*، نشر شیخ احمد شیرازی، تهران، ۱۳۱۶ ق
- [۱۹] جعفری لنگرودی، جعفر، *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*، کتابخانه گنج دانش، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸ش
- [۲۰] جمعی از محققان در پژوهشگاه تحقیقات اسلامی، *جهاد در آینه روایات*، دو جلد، انتشارات زمزم هدایت، قم، چاپ اول، ۱۴۲۸ ه ق
- [۲۱] جوادی آملی، عبدالله، *ولایت فقیه ولایت فقاقت و عدالت*، انتشارات اسراء، قم، چاپ دهم، ۱۳۸۹ش
- [۲۲] جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربی*، دار العلم للملایین، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق
- [۲۳] حسینی مراغی، میر عبدالفتاح، *العناوین*، جامعه مدرسین، قم، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق
- [۲۴] خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد*، انتشارات دارالکتب العربی، بیروت، بی تا
- [۲۵] دوئرتی، جیمز، و رابرت فالترز گراف، *نظریه های متعارض در روابط بین الملل*، علیرضا طیب و وحید بزرگی، انتشارات قومس، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۶ ش
- [۲۶] دینوری، احمد بن داود، *الاخبار الطوال*، مکتبه حیدریه، بی جا، چاپ دوم، ۱۳۷۹ ش
- [۲۷] ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، *تاریخ الاسلام و وقایع المشاهیر و العلام*، دارالکتب العربیه، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق
- [۲۸] راغب اصفهانی، حسین، *مفردات الفاظ القرآن*، انتشارات دارالقلم، دمشق، ۱۴۱۶ ق
- [۲۹] شمس الدین، محمد مهدی، *جهاد الامه*، دار العلم للملایین، بیروت، ۱۹۹۷ م
- [۳۰] شیخ صدوق، *علل الشرایع*، تحقیق سید محمد صادق بحر العلوم، المکتبه الحیدریه، نجف، ۱۳۸۵ق
- [۳۱] طباطبایی، محمدحسین، *تفسیر المیزان*، دفتر انتشارات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ ش
- [۳۲] طبرسی، احمد بن علی، *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، تحقیق ابراهیم بهادری، نشر اسوه، تهران، ۱۴۱۶ ق
- [۳۳] طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ناصر خسرو - تهران، چاپ سوم

۱۳۷۲ ش.

[۳۴] طبری، محمد بن جری، *تاریخ الامم و الملوك* (تاریخ طبری)، دار القاموس الحدیث، بیروت، بی تا

[۳۵] طبری، محمد بن جریر، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، دار المعرفه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق

[۳۶] طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرین*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق

[۳۷] طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، *تهذیب الاحکام*، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، بی تا

[۳۸] عاملی، زین الدین بن نور الدین (شهید ثانی)، *مسالك الافهام*، موسسه المعارف الاسلامیه، قم، ۱۴۱۳ ق

[۳۹] فاضل سیوری حلی، جمال الدین مقداد، *التنقیح الرائع لمختصر الشرايع*، کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، ۱۴۰۴ ق

[۴۰] فیض کاشانی، *النخبه الفیضیه فی احکام الشرعیه*، چاپ سنگی، کتابخانه آیت الله مرعشی، شماره ۶۱۶۶۴

[۴۱] فیومی، احمد بن محمد مقرئ، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*، منشورات دار الرضی، قم چاپ اول، بی تا

[۴۲] قرائتی، محسن، *تفسیر نور*، مرکز فرهنگی درسهای از قرآن، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۸ ش

[۴۳] قمی، محمد بن علی بن بابویه، (شیخ صدوق)، *من لایحضره الفقیه*، جامعه مدر سین، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق

[۴۴] محدثی، جواد، *فرهنگ عاشورا*، نشر معروف، قم، ۱۳۷۴ ش

[۴۵] محقق حلی، جعفر بن ابی الحسن، *مختصر النافع*، وزارت اوقاف مصر، قاهره، ۱۳۷۸ ق

[۴۶] محقق حلی، جعفر بن ابی الحسن، *شرايع الاسلام*، دارالهدی، قم، چاپ سوم، ۱۴۰۳ ق

[۴۷] مریجی، شمس الله، *حقوق سیاسی اجتماعی در اسلام*، انتشارات تپش، تهران، چاپ اول،

۱۳۹۱ ش

[۴۸] مصباح یزدی، محمد تقی، *جنگ و جهاد در قرآن*، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی

امام خمینی، قم، چاپ سوم، ۱۳۸۷ش

- [۴۹] معین، محمد، *فرهنگ فارسی معین*، انتشارات امیر کبیر، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۶۲ ش
- [۵۰] مغنیه، محمدجواد، *التفسیر الکاشف*، دار الکتب الإسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۲۴ ه.ق.
- [۵۱] مفید، محمد بن نعمان عکبری بغدادی، *الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، موسسه آل

البيت، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق

- [۵۲] مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، دار الکتب الإسلامیة، تهران، چاپ دهم، ۱۳۷۱ه ش
- [۵۳] منتظری، حسین علی، *نظام الحکم فی الاسلام*، نشر سرایی، قم، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش
- [۵۴] منقری، نصر بن مزاحم، *وقعه صفین*، نشر الموسسه العربیه الحدیثه، مصر، چاپ دوم، ۱۳۸۲

ق

[۵۵] *موسوعه کلمات امام حسین*، نشر دار المعروف، قم، ۱۳۷۴ ش

- [۵۶] موسوی خمینی، سید روح الله، *صحیفه نور*، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، تهران،

ش ۱۳۶۸

- [۵۷] موسوی خمینی، سید روح الله، *تحریر الوسیله*، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، چاپ سوم،

ق ۱۴۰۱

- [۵۸] نائینی، میرزا محمد حسین غروی، *تنبيه الأمة و تنزيه المل*، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی،

قم، چاپ اول، ۱۴۲۴

- [۵۹] نوری، حسین بن محمد تقی، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، موسسه آل البيت، قم،

ق ۱۴۰۸

- [۶۰] واقدی، محمد بن عمر، *المغازی*، تحقیق مارسدن جونسن، انتشارات اعلمی، بیروت، چاپ

سوم، ۱۴۰۹ق

